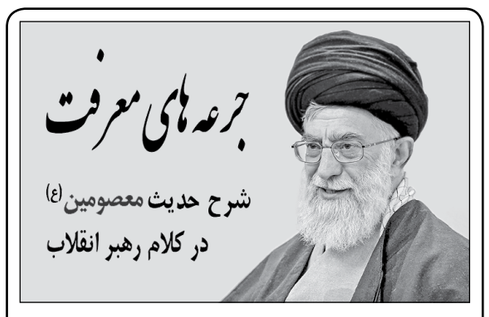

بشارت ملک الموت به مومنین

فی الکافی عن الباقر(علیه‌السلام)حَضَرَ رَسُولُ اللهِ(صلی‌الله‌علیه‌وآله) رَجُلًا مِنَ الأنْصَارِ وَ کَانَتْ لَهُ حالٌ حسنة عندَ رسولِ الله، فَحَضَرَهُ عِنْدَ مَوْتِه فَنَظَرَ إِلَی مَلَکِ الْمَوْتِ عِنْدَ رَأْسِه فَقَالَ لَهُ رَسُولُ الله اَرْفِقْ بِصَاحِبِی فَقَالَ لَهُ مَلَکُ الْمَوْتِ یَا مُحَمَّدُ طِبْ نَفْساً وَ قِرَّ عَیْناً فَإِنِّی بِکُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِیقٌ شَفِیقٌ[1]

مردی از انصار که مورد عنایت رسول خدا بود، حضرت به هنگام مرگش بالای سر او حاضر شد وعزرائیل را بالای سرش مشاهده کرد، به او فرمود: ای ملک‌الموت با دوست و یاور من مهربان باش. ملک‌الموت گفت: ای محمد! چشمت روشن و خیالت آسوده باشد که من با همه مومنان مهربانم.

مردی بود که مورد توجه و عنایت حضرت [رسول خدا(ص)] بود و حال خوبی پیش آن بزرگوار داشت.

فَحَضَرَهُ عِنْدَ مَوْتِه، در هنگام مرگ، حضرت بالای سر او حاضر شدند.

فَنَظَرَ إِلَی مَلَکِ الْمَوْتِ عِنْدَ رَأْسِه ،حضرت دیدند که ملک الموت آنجا حاضر است و روح این بنده مؤمن را می‌خواهد قبض کند.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ(ص) اَرْفِقْ بِصَاحِبِی، [حضرت به ملک الموت فرمودند] ملاحظه رفیق ما را بکن.

عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ[2] این است. یعنی حضرت برای اینکه جان دادن او آسان بشود نگران بودند و به ملک الموت فرمودند که ملاحظه‌اش را بکن؛ قبض روح او را آسان بکن.

فَقَالَ لَهُ مَلَکُ الْمَوْتِ یَا مُحَمَّدُ طِبْ نَفْساً وَ قِرَّ عَیْناً، [ملک الموت به ایشان عرض کرد که ای محمد!] راحت باش، چشمت روشن باشد، دلت آرام باشد.

فَإِنِّی بِکُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِیقٌ شَفِیقٌ، این آن مژده‌ای است که برای مؤمنین خیلی مهم است. به پیغمبر عرض کرد که من با مؤمنین رفیقم، یعنی با آنها رفق و مدارا می‌کنم؛ شفیقم، یعنی مهربانم و با آنها شفقت دارم و نمی‌گذارم که خیلی ناراحت بشوند.

---

۱) الشافی، ص ۸۸۷

۲) بخشی از آیه ۱۲۸ سوره توبه «لَقَدْ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ»، همانا شما را پیامبری از خودتان آمد که رنج و زیان شما بر او گران است، به [هدایت] شما اصرار دارد و به مؤمنان دلسوز و مهربان است.

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۴/۲/۲۸

* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

در محضر امام خمینی(ره)

خواب خوشی که امام دید

همسر امام(ره) می‌گفتند: حدود ۱/۵ ماه قبل از عمل جراحی امام‌خمینی(ره) که منجر به رحلت آن بزرگوار در ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸ شمسی شد، امام به من فرمودند: خواب خوشی دیده‌ام و برای تو نقل می‌کنم ولی تا زنده‌ام راضی نیستم برای احدی نقل کنی.

در خواب دیدم که فوت کرده و از دنیا رفته‌ام. حضرت علی(ع) تشریف آوردند و مرا غسل دادند و کفن کردند و بر جنازه‌ام نماز خواندند، سپس پیکرم را در میان قبر نهادند و آنگاه فرمودند: اکنون راحت هستی؟ عرض کردم: راحت هستم ولی در جانب راستم کلوخی وجود دارد که مرا ناراحت می‌کند.

حضرت علی(ع) آن کلوخ را برداشته و دست مرحمت بر همان قسمت از بدن من که ناراحت بود کشیدند و آنگاه به طور کلی ناراحتی برطرف گردید و راحت شدم.[1]

---

۱. به نقل از مرحوم سیداحمد آقاخمینی(ره): داستان دوستان، ج ۵، ص ۲۴۹.

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تصرفات جزئی در اموال دیگران

س: آیا تصرفات جزئی مثل رد شدن از روی مصالح ساختمانی کنار خیابان، یا بعضی چیزهای کم ارزش دیگران که به دست ما می‌رسد، اشکال دارد یا نه؟

ج: اگر موجب تضییع اموال نشود، اشکال ندارد و استفاده از اموال دیگر- هر قدر کم ارزش هم که باشد - اگر مورد اعراض مالک نباشد، بدون رضایت مالک جایز نیست.

نقش ایمان به رستاخیز در زندگی دنیوی

* اکبر معتمدی

آموزه‌های اسلامی بر موضوعاتی چون توحید و نبوت و معاد به عنوان اصول دین اسلام تأکید دارد؛ زیرا این اصول است که مسیر زندگی و سبک آن را تحت تأثیر شگرفی قرار می‌دهد.

باور انسان به رستاخیز و معاد به عنوان مقصد حرکت و تلاش‌ها، تمامی زندگی شخص را دگرگون می‌کند. این‌گونه است که نمی‌تواند کاری را بی‌ملاحظه هدف انجام دهد و یا از کاری بی‌توجه به آثار آن در هدف، فرار کند.

نویسنده در این مطلب با استناد به آموزه‌های قرآنی گوشه‌ای از آثار ایمان به معاد را در سبک زندگی دنیوی شخص تبیین کرده است.

***

رستاخیز، هدف آفرینش

یکی از مسایل مهم برای هر انسان خردمند، دغدغه هدفمندی آفرینش از جمله آفرینش انسان است؛ زیرا بی‌شناخت آن، نمی‌تواند به زندگی‌اش معنایی بخشد و از پوچی و بیهودگی رهایی یابد. اینکه سرانجام زندگی بشر در دنیا، مرگی است که پایان انسان است، نه تنها انگیزه حرکت و تلاش را در آدمی از میان می‌برد، بلکه پوچی و بی‌معنایی را بر تمام زندگی‌اش حاکم می‌کند؛ چرا که هر دم این امکان است که مرگ او را دریابد و لذا تلاش بی‌معناست و اگر تلاشی انجام می‌شود در محدوده پاسخگویی به نیازهای فوری است.

از سوی دیگر، پایان زندگی با مرگ، به معنای بی‌قانونی و هرج و مرج است؛ چرا که قانون انسانی هر چند فراگیر و سخت‌گیرانه باشد، انسان‌ها به سادگی آن را دور خواهند زد؛ چرا که هر کسی می‌خواهد بیشتر از دیگران از این مدت کوتاه زندگی بهره برد و به نیازهای حیوانی خود پاسخی کامل دهد؛ زیرا آن چیزی که به نام وجدان می‌شناسیم، فطرت و خرد ذاتی است که مبتنی بر حقیقت بزرگ دیگری است که در چارچوب بی‌هدفی آفرینش نمی‌گنجد.

به سخن دیگر، وجدان زمانی معنا می‌یابد که برای انسان فطرت، قائل شده باشیم. این فطرت با خاستگاه هدفمندی و مبتنی بر پروردگاری خداوند، معنا می‌یابد و کسی که مرگ را پایان زندگی می‌داند، پروردگاری را نپذیرفته است و اعتقادی به رفتار مبتنی بر فطرت و خرد و وجدان ندارد، بلکه تنها چیزی که برای او اهمیت دارد، همین پاسخگویی به خواسته‌های غریزی و نفسانی است.

اما پذیرش ربوبیت به معنای این است که جهان را آفریدگاری به نام خداست که براساس حکمت و هدفی آن را ساخته و پرداخته است. بر این اساس، لازم است تا آنچه را ساخته، ربوبیت کند تا به هدف والای آفرینش آفریده‌هایش برسد.

از آنجا که دستیابی به تمام اهداف آفرینش در زندگی مادی دنیوی شدنی نیست، رستاخیز و معاد به عنوان کامل‌کننده این معنا خود را نشان می‌دهد. در حقیقت رستاخیز به یک معنا همان هدف نهایی آفرینش است و انسان‌ها به عنوان اشرف آفریده‌های خداوندی می‌بایست در مسیری حرکت کنند که اهداف این آفرینش تحقق یابد. اینجاست که مسئله آموزه‌های عقلانی و وحیانی برای تبیین و توصیف این مسیر حرکت مطرح می‌شود و مسئله نبوت به عنوان راهنمای وحیانی از سوی پروردگار خود را نشان می‌دهد.

بنابراین، می‌توان گفت که پذیرش رستاخیز نه‌تنها هدفمندی آفرینش را روشن می‌کند، بلکه سبک زندگی انسان را با انسان دیگر متفاوت می‌سازد؛ چرا که انسان باورمند لازم است تا برای دستیابی و تحقق اهداف آفرینش در رستاخیز مسیر مشخصی را که عقل و وحی تبیین کرده بپیماید؛ این درحالی است که انسان منکر رستاخیز، نیازی در خود نمی‌یابد تا براساس ملاک‌هایی زندگی خود را تعریف و ساماندهی کند. این‌گونه است که تفاوت دو دسته زندگی مومنان و منکران در سبک زندگی به خوبی نمایان می‌شود.

خداوند وضعیت آخرتی منکران را به گونه‌ای تصویر و ترسیم می‌کند که جز خواری برای آنان بهره‌ای نیست. بنابراین، منکران رستاخیز همه نواقص خود را به آخرت منتقل می‌کنند و در جایی که همه اهل کمال هستند، اینان گرفتار نقص و بی‌کمالی می‌باشند.

معاد، بازگشت به سوی کمال

معاد از ریشه عربی عاد یعود در اصل معود بوده (لسان‌العرب، ابن منظور، ج۹، ص۴۶۰) و به مکانی که بازگشت و عود در آن اتفاق می‌افتد، گفته شده است. (التحقیق، مصطفوی، ج۸، ص۲۵۴)

در فرهنگ اصطلاحات قرآنی و اسلامی، معاد بر عالم آخرت اطلاق می‌شود. (لسان‌العرب، ابن‌منظور، ج۹، ص۴۶۰) و به مکانی که بازگشت و عود در آن اتفاق می‌افتد، گفته شده است. (التحقیق، مصطفوی، ج۸، ص۲۵۴)

در فرهنگ اصطلاحات قرآنی و اسلامی، معاد بر عالم آخرت اطلاق می‌شود (لسان‌العرب، ابن منظور، ج۹، ص۴۶۰) که سرایی غیر از جهان دنیوی است که اکنون بشر در آن زیست می‌کند؛ زیرا بازگشت انسان به آنجاست.

در حقیقت، بازگشت انسان به سوی خداوند و حضور در قیامت برای آغاز زندگی از نوع دیگر است که با زندگی در دنیا بسیار متفاوت است هرچند که در اموری با آن مشترک می‌باشد.

در حقیقت معاد و چگونگی آن اختلاف است. برخی معاد را جسمانی می‌دانند که آموزه‌های اسلامی و وحیانی به صراحت بر آن دلالت دارد؛ اما اهل حدیث از اهل سنت، جسمانی بودن را به معنایی غیر از جسمانی بودن می‌دانند که متکلمان شیعی بر آن باورند. اهل حدیث از اهل سنت، روح را جسمی می‌دانند که در بدن جریان دارد و آن را همانند جریان آتش در زغال و یا آب در گل و یا روغن در زیتون می‌دانند. این درحالی است که متکلمان شیعی معاد جسمانی و روحانی را پذیرفته‌اند؛ زیرا روح را امری مجرد می‌دانند که در قیامت به بدن باز می‌گردد. (المبدا و المعاد، ملاصدرا، ص۴۶۳ و نیز بحارالانوار، ج۷، ص۴۷)

براساس آموزه‌های وحیانی قرآن، معاد و رستاخیز امری شدنی و برای خداوند آسان است (ابراهیم، آیات ۱۹ تا ۲۱ و نیز نحل، آیات ۳۸ و ۴۰ و عنکبوت، آیات ۱۹ و ۲۰ و آیات دیگر)

همه پیامبران بر اصولی چون توحید و معاد تأکید داشته و بدان خوانده و از خشم الهی در قیامت و عذاب دوزخ انداز و به بهشت آخرت بشارت داده‌اند. (نجم، آیات ۳۶ تا ۴۷) این درحالی است که مخالفان به انکار آن پرداخته و پذیرش آن را خرافه و امری باطل دانسته و به استهزای این تفکر پرداخته‌اند. (اسراء، آیات۴۹ و ۵۱ و نیز مومنون، آیات ۳۵ و ۸۲ و ۸۳ و آیات دیگر)

آنان زندگی را به عالم دنیا محدود دانسته و مرگ را نیستی و نابودی بی‌بازگشت می‌شناسند. (اسراء، آیات ۴۹ و ۹۸ و صافات، آیه ۱۶ و واقعه، آیه۴۷)

این دو گونه تفکر دو رویه و سبک متفاوت از زندگی را سبب می‌شود که در اینجا به آن پرداخته می‌شود؛ زیرا هدف از این مطلب آن است که بدانیم تفکر و باور به رستاخیز یا انکار آن، چه تأثیر و نقشی را در زندگی و سبک آن به‌جا می‌گذارد.

پذیرش رستاخیز نه‌تنها هدفمندی آفرینش را روشن می‌کند، بلکه سبک زندگی انسان را با انسان دیگر متفاوت می‌سازد.

گرایش به نابهنجاری‌ها با انکار رستاخیز

از آیات قرآن به دست می‌آید که بزهکاری و رفتارهای نابهنجار عقلانی و عقلایی و شرعی از سوی منکران رستاخیز امری طبیعی است؛ زیرا انکار معاد در نهایت به معنای پوچی و بیهودگی در زندگی دنیاست و شخص اگر هم آفریدگاری خداوند را پذیرفته باشد، چون منکر ربوبیت اوست، هدفی برای آفرینش خداوند نمی‌یابد و زندگی را محدود به همین دنیا می‌داند و می‌کوشد تا به هر شکلی شده از آن بهره برد و غرایز خویش را اشباع کند.

منکران رستاخیز به طور طبیعی منکر پروردگاری او هستند. این‌گونه است که کفر در ایشان وجه آشکار است و هر منکر رستاخیزی در نهایت گرایش به کفر داشته و بخشی از حقیقت را می‌پوشاند و نمی‌پذیرد. (رعد، آیه۵)

منکران رستاخیز به سبب همین توصیف و تحلیل و تبیین نادرست از حقایق هستی است که دچار پوچ‌گرایی می‌شوند و هستی و زندگی برای آنان بی‌معنا می‌شود و برای آن هیچ مفهوم و باطنی نمی‌یابند. بنابراین، همه هستی همانند واژگانی پوچ و بی‌معناست که نمی‌توان به آن دل بست.

آنان حتی اگر خداوند را به آفریدگاری بشناسند و بپذیرند، برای خداوند جز نقش خالقیت قائل نیستند و این‌گونه است که نسبت به پروردگاری خداوند و ربوبیت وی از در انکار درمی‌آیند و بدان کفر می‌ورزند؛ چرا که برای خداوند و کارهایش حکمت و فلسفه و هدفی معتقد نیستند تا پروردگاری خداوند را بپذیرند. پس جهان آفرینش از جمله آفرینش انسان را امری بیهوده و پوچ و بی‌معنا شمارند و ارزشی برای آن نمی‌دانند. (مومنون، آیه۱۵ و دخان، آیات ۳۵ تا ۳۹)

از مهم‌ترین آثار این نگاه به هستی و زندگی، انتخاب مسیر نادرست در زندگی و سبک آن است؛ چرا که برای هستی و آفرینش جهان و جان خود، هدف و حکمتی نمی‌یابند. لذا لازم نمی‌دانند تا در مسیری خاص حرکت کنند. از این‌رو همه مسیرهای زندگی و سبک‌های آن را یکسان ارزیابی می‌کنند؛ بلکه به آن سبک زندگی دل می‌بندند و گرایش بیشتری می‌یابند که خواسته‌های نفسانی و غریزی آنان را بیشتر ارضا کند. بر این اساس در گمراهی از راه مستقیم گام برمی‌دارند و از راه راست دور می‌شوند. (واقعه، آیات ۴۷ تا ۵۱)

بازتاب ارضای خواسته غریزی و نفسانی در زندگی دنیوی، چیزی جز ظلم و ستمگری در حق دیگران نیست؛ زیرا هرکسی می‌کوشد تا بیشترین بهره را از دنیا و مادیات آن ببرد و در این راه هرکسی که مانع ارضای هواهای نفسانی او شود، لگدکوب می‌شود. بنابراین تعجبی ندارد که منکران قیامت و معاد، انسان‌های ستمگری در زندگی دنیوی خود باشند و به کسی حتی از بستگان و خویشان نزدیک خود هم رحم نکنند. (رعد، آیات ۵ و ۶ و نیز اسراء، آیات ۹۸ و ۹۹)

انتخاب چنین سبک زندگی برای اینان چیزی جز خسران به همراه نخواهد داشت؛ زیرا اینان سرمایه وجودی و فرصت طلایی و کوتاه عمر و حضورشان در دنیا را به بهای پاسخ به غرایز و هواهای نفسانی از دست می‌دهند و چیزی از کمالات را به دست نمی‌آورند تا سرمایه آخرتی آنان باشد. از این رو زیانکاری آنان امری طبیعی خواهد بود و در آخرت چیزی از کمالات را با خود نخواهند داشت؛ چنانکه در دنیا نیز جز نقص و زشتی‌ها را برای خود رقم نزده‌اند. (احقاف، آیات ۱۷ و ۱۸)

خداوند در آیات ۱۵ تا ۱۸ سوره صافات، وضعیت آخرتی منکران را به گونه‌ای تصویر و ترسیم می‌کند که جز خواری برای آنان بهره‌ای نیست. بنابراین، منکران رستاخیز همه نواقص خود را به آخرت منتقل می‌کنند و در جایی که همه اهل کمال هستند، اینان گرفتار نقص و بی‌کمالی می‌باشند، چرا که سرمایه‌های انسانی خود را در دنیا از دست داده و از حالت انسانی خارج و به چارپایان تبدیل یا پست‌تر از آنان شده‌اند و ماهیت و هویت سگ و خوک و میمون و مانند آن را گرفته‌اند یا حتی گاهی به سنگ و جمادات در آمده‌اند. این خواری و ذلت برای کسی که سرمایه اشرف آفریده‌ها را داشت، بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

بسیاری از منکران رستاخیز در زندگی دنیا نیز در آرامش و عزت نخواهند بود؛ زیرا پوچ‌گرایی، آنها را گاه به خودکشی و گاه دیگر به افسردگی و حزن و اندوه دچار می‌کند از آنجا که اشباع غرایز هم نمی‌تواند آرامشی را برای انسان پدید آورد، بلکه حزن و اندوه و رنج را به دنبال می‌آورد، آنان در نهایت سرخورده از زندگی دنیا به گوشه‌ای می‌خزند و در نومیدی جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند. از این رو خداوند از آثار ناباوری به رستاخیز را اندوه و حزن در دنیا و آخرت می‌داند و به این نکته در سبک زندگی این افراد توجه می‌دهد. (صافات، آیات ۱۵ تا ۲۰)

ریشه و خاستگاه این نوع تفکر نسبت به هستی و رستاخیز را می‌توان در عوامل و بسترهایی چون آزادی‌خواهی مطلق (قیامت، آیات ۵ و ۶)، روحیه تجاوزگری (مطففین، آیات ۱۱ و ۱۲)، جهل و نادانی نسبت به خدا (نحل، آیه ۳۸ و مومنون، ۸۱ تا ۸۴ و اسراء آیه ۹۹)، عدم تفکر درباره هدفمندی آفرینش (روم، آیات ۷ و ۸)، شک و تردید در باورهای علمی و یقینی (نمل، آیات ۶۷ و ۶۷) گناه و جرم و تبهکاری (همان و مطففین، آیات ۱۱ و ۱۲) و فسق و فجور (قیامت، آیات ۱ تا ۶) دانست.

هنجارگرایی باورمندان به رستاخیز

در مقابل این عده، سبک زندگی انسان‌های مومن به خدا و قیامت، مبتنی بر اصول عقلانی و عقلایی و وحیانی است زیرا می‌داند که این سبک خاص از زندگی است که کمالات سرشته در ذات را به فعلیت می‌رساند و در یک فرآیندی او را خدایی می‌سازد.

آنان چون به پروردگاری خداوند باور دارند، همواره بر آن هستند تا در مسیری که او مشخص کرده و به نام صراط مستقیم نشان داده حرکت کنند. از این رو از گمراهی دور هستند و می‌کوشند تا با خودسازی و تزکیه (فاطر، آیه ۱۸)، نواقص را برطرف و کمالات را آشکار و تقویت کنند.

مومنان به رستاخیز نه تنها خود اهل صلاح و اصلاح هستند بلکه دیگران را نیز به آن دعوت می‌کنند و نسبت به راه فساد و افساد حساسیت دارند و در برابر هر نابهنجاری و بزهکاری و خلاف راه راست می‌ایستند و مخالفت و مبارزه می‌کنند.

از نظر اخلاقی، مومنان به رستاخیز اهل اخلاص (اعراف، آیه ۲۰)، توکل به خدا (هود، آیه ۱۲۳ و ممتحنه، آیه ۴)، خشوع و خضوع و فروتنی (بقره، آیات ۴۵ و ۴۶)، عبادت و بندگی در برابر خدا (هود، آیه ۱۲۳)، صبر در برابر سختی‌ها (بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶)، استقامت در برابر سختی‌ها و مشکلات و تهدیدات (اعراف، آیات ۱۲۰ تا ۱۲۶) و دیگر کمالات و فضایل اخلاقی هستند.

مومنان به رستاخیز، انسان‌های با هدف‌های بسیار والا می‌باشند و تمام همت و تلاش خویش را مصروف رسیدن به آن اهداف می‌کنند. در این مسیر گام نخست را تقوای از هرگونه زشتی‌ها و پلیدی‌های عقلانی و عقلایی و شرعی می‌دانند و نمی‌گذارند گرد ناپاکی و زشتی‌ها به دامن آنان بنشیند.

از نظر عمل اجتماعی، اینان اهل انفاق و احسان و بخشندگی (بقره، آیه ۲۴۵)، شکر و سپاس نسبت به هر بخشنده (عنکبوت، آیه ۱۷ و لقمان، آیه ۱۴ و زمر، آیه ۷)، رعایت عدالت (اعراف آیه ۲۹) بوده و در برابر هرگونه رفتارهای نادرستی چون بهتان و افترا می ایستند (یوسف، آیات ۶۹ و ۷۰) و علیه متجاوزین قیام کرده و مانع از هرگونه رفتار ستمگرانه و ظالمانه می‌شوند. (یونس، آیه ۲۳) و مقابل هرگونه تفکر الحادی و مشرکانه قرار می‌گیرند (انعام، آیه ۱۶۴) و با کفر مبارزه می‌کنند (بقره، آیه ۲۸) و از کم‌فروشی و تجاوز در حوزه اقتصادی (مطففین، آیات ۱ تا ۵) و وابستگی به مال دنیا (عادیات،آیات ۶ تا ۹) منع می‌کنند.

مومنان به رستاخیز انسان‌های با هدف‌های بسیار والا می‌باشند و تمام همت و تلاش خویش را مصروف رسیدن به آن اهداف می‌کنند. در این مسیر گام نخست را تقوای از هرگونه زشتی‌ها و پلیدی‌های عقلانی و عقلایی و شرعی می‌دانند و نمی‌گذارند گرد ناپاکی و زشتی‌ها به دامن آنان بنشیند. (بقره، آیه ۱۷۷)

با نگاهی گذرا به آثار و کارکردهای باور و انکار رستاخیز می‌توان دریافت که تا چه اندازه ایمان واقعی به رستاخیز می‌تواند سبک زندگی آدمی را در دنیا متاثر کرده و رفتارهای او را دگرگون نماید؛ چنانکه انکار رستاخیز نیز موجب می‌شود تا رفتارهای انسان‌ها پوچ‌گرایانه و نومیدانه و مادی‌گرایانه شود و از انسانیت و فضایل از آن بی‌بهره گردند.

چراغ راه

چگونگی تقویت شناخت و عقلانیت

قال‌الامام‌الحسین(ع): «دراسه العلم لقاح المعرفه، و طول التجارب زیاده فی‌العقل»

امام‌حسین(ع) فرمود: آموختن علم و دانش نطفه بارور شدن شناخت و معرفت است، و تجربیات طولانی و بسیار مایه فزونی عقل و خرد است.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۸

حکایت خوبان

حماقت شفا ندارد!

حضرت عیسی(ع) فرمود: «من بیماران را مداوا کردم و به اذن خداوند شفایشان دادم. کور مادرزاد را به اذن خدا بینا کردم، مردگان را به اذن خدا زنده کردم. ولی وقتی می‌خواستم شخص «احمق» را معالجه کنم، نتوانستم او را اصلاح گردانم!»

پرسیدند: احمق کیست؟ حضرت فرمود: خودرای خودپسند، کسی که همه فضایل را برای خود می‌داند و هیچ عیبی در خود نمی‌بیند، هرچه حق و حقوق است برای خودش می‌داند و برای دیگران نسبت به خود حقی قائل نیست. این همان احمق است که برای درمان او، هیچ راه چاره‌ای وجود ندارد.[1]

۱- الاختصاص، ص ۲۲۱

پرسش و پاسخ

تعالی و انحطاط جوامع

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه عوامل و متغیرهایی موجبات تعالی و یا انحطاط جوامع انسانی را فراهم می‌آورد؟

پاسخ:

براساس دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری(ره) روش اظهار نظر یک مکتب در مورد عوامل پیشرفت و ترقی و انحطاط و سقوط جوامع، بیانگر نگاه آنها به جامعه، تاریخ، جنبش‌های تکاملی و سیرهای نزولی است. به اعتقاد استاد قرآن کریم در مجموع به چهار عامل مؤثر در اعتلاها و روند تعالی و انحطاط و روند سقوط اشاره کرده است:

۱- عدالت و بی‌عدالتی

این مطلب در آیات فراوانی از قرآن کریم بیان شده است از جمله در آیه چهار سوره قصص خداوند می‌فرماید: فرعون در زمین برتری‌جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت، او به یقین از مفسدان بود.

در این آیه شریفه ابتدا برتری‌جویی فرعون که ادعای ربوبیت اعلی کرده و دیگران را به منزله بندگان خود می‌دانست بیان شده و سپس تبعیض و تفرقه‌افکنی و ذلیل کردن گروه خاصی از مردم، کشتن پسران آنها و به خدمت گرفتن زنانشان را اظهار شده است. آنگاه می‌فرماید: «انه‌کان من‌المفسدین» او یکی از تباهگران است. این جمله اشاره دارد که این گونه مظالم اجتماعی جامعه را از بیخ و بن نابود می‌کند.

۲- اتحاد و تفرقه

در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران که امر به اعتصام (چنگ زدن) به ریسمان الهی و نهی از تفرقه و تشتت آمده، از تفرقه و اختلاف با تعبیر «کنتم علی شفاه حفرة من‌النار» تعبیر شده است، که ویران‌گری اجتماع به سبب تفرقه و اختلاف در آن مشهود است. در آیه ۱۰۵ همان سوره خدای تعالی می‌فرماید: و مانندکسانی نباشید که پراکنده شدندو اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند. استاد مطهری به آیات دیگری نیز استشهاد می‌کند: در آیه ۴۶ سوره انفال خداوند می‌فرماید: «ولاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» با یکدیگر نزاع نکنید که نزاع داخلی سبب سستی می‌شود و سستی شما را زایل و نابود می‌کند. همچنین در آیه ۶۵ سوره انعام خدای متعال می‌فرماید: بگو خداوند قادر است از بالای سر یا از زیر پای شما عذاب برانگیزد، یا به شما جامه تفرق و گروه گروه شدن بپوشاند و خشونت بعضی از شما را بر بعضی دیگر بچشاند.

۳- اجرا یا ترک امر به معروف و نهی از منکر

استاد مطهری(ره) در اهمیت این فریضه به حدیث امام باقر(ع) اشاره می‌کند که فرمودند: «بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المکاسب و ترد المظالم و تعمرالارض و ینتصف من الاعداء و یستقیم الامر» به وسیله این اصل سایر دستورها زنده می‌شود، راهها امن می‌گردد، کسب‌ها حلال می‌شود، مظالم به صاحبان اصلی برگردانده می‌شود، زمین آباد می‌گردد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها رو به راه می‌شود(فروع کافی، ج ۵، ص ۵۶).

استاد مطهری با ابراز گله‌مندی می‌گوید: این مطلب می‌بایست مصلحین زیادی بوجود آورد. در حالی که از این جهت خیلی فقیرم. استاد با استناد به آیه ۷۸ و ۷۹ سوره مائده ترک این فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر را عامل هلاکت و نابودی اقوام گذشته می‌داند.

۴- فسق و فجور و فساد اخلاق

استاد مطهری معتقد است ظلم در قرآن مفهوم اعمی دارد که هم شامل ظلم به غیر می‌گردد و هم شامل فسق و فجور و کارهای ضد اخلاقی و همچنین ظلم شامل ظلم به فرد و نفس خود و دیگران نیز می‌شود، و هم شامل ظلم یک قوم به حقوق فرد یا گروه دیگر.

در بسیاری از آیات قرآن ترف و مترف بودن و ظلم به معنی اعم عامل هلاکت یک قوم شمرده شده است. در آیه ۵۹ سوره قصص خداوند می‌فرماید: ما هیچ قومی را هلاک نمی‌کنیم مگر اینکه اهل آن ظالم باشند. همچنین در آیه ۶ سوره انعام خدای متعال می‌فرماید: آیا ندیدند چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که (از شما نیرومندتر بودند، و) قدرتهایی به آنها داده بودیم که به شما ندادیم، باران‌های پی‌درپی برای آنها فرستادیم، و از زیر (آبادی‌های) آنها، نهرها را جاری ساختیم. (اما هنگامی که سرکشی و طغیان کردند) آنان را به خاطر گناهانشان نابود کردیم،و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم. در آیات و سوره‌های دیگر نیز نظیر این معانی آمده است؛ (قصص - ۵۸)، (انبیاء- ۱۱ تا ۱۴) و (مؤمنون-۶۴).

سلوک عارفانه

سالک الهی زیرک‌ترین مردم است!

(بدان ای سالک راه خدا!) از رسول خدا پرسیدند: زیرک‌ترین مردم کیانند؟ پیامبر(ص) فرمودند: آنان که بیشتر مرگ را یاد کرده و برای آن آماده‌ترند، آنان زیرکانی هستند که شرف دنیا و احترام آخرت را از آن خود کرده‌اند.[1] و نیز آن حضرت فرمود: «اکثر و اذکرالموت، فانه یمحص الذنوب و یزهد فی الدنیا» مرگ را فراوان یاد کنید، زیرا که یاد مرگ، گناهان را پاک کرده و (انسان را) به دنیا بی‌رغبت می‌کند.[2]

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۵۸

۲- کنزالعمال،ج ۱۵، ص ۵۴۳

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir

فلسفه رفاه کافران و گنهکاران

*** با نهایت تأسف امروز اصول تعلیمات اسلام و پیامبران خدا در بسیاری از جوامع اسلامی به طور کامل عمل نمی‌شود، لذا چهرهٔ این جوامع چهرهٔ مسلمانان راستین نیست. در حالی که در برخی از کشورهای غیرمسلمان بهتر از مسلمانان به اصول مورد نظر اسلام عمل می‌کنند.**

برخی‌ها سوال می‌کنند چرا کافران از رفاه و ناز و نعمت برخوردارند ولی افراد با ایمان معمولا بسختی روزگار را می‌گذرانند؟

در پاسخ این سؤال توجه به دو نکته ضروری است:

۱- اینکه تصور می‌شود ملت‌های فاقد ایمان و پرهیزگاری غرق در ناز و نعمتند، اشتباهی است که از اشتباه دیگری سرچشمه می‌گیرد و آن ثروت را دلیل بر خوشبختی دانستن است. بسیاری از مردم فکر می‌کنند که هر ملتی صنایعش پیشرفته‌تر و ثروتش بیشتر باشد، خوشبخت‌تر است در حالی که اگر به درون این جوامع توجه کنیم و دردهای جانکاهی که روح و جسم آنها را درهم می‌کوبد از نزدیک ببینیم، قبول خواهیم کرد که بسیاری از آنها بیچاره‌ترین مردم روی زمین هستند، بگذریم از اینکه همان پیشرفت نسبی، نتیجهٔ به کار بستن اصولی، همانند کار و تلاش و نظم و حس مسئولیت است که در متن تعلیمات پیامبران قرار دارد. چندی قبل این خبر در جرائد منتشر شد که در نیویورک، یعنی یکی از ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین نقاط دنیای مادی، بر اثر خاموشی ناگهانی برق، صحنهٔ عجیبی به وجود آمد، یعنی بسیاری از مردم به مغازه‌ها حمله بردند و آنها را غارت کردند، تا آنجا که سه هزار نفر از غارتگران به وسیلهٔ پلیس بازداشت شدند. مسلماً تعداد غارتگران واقعی چندین برابر این عدد بوده و تنها این عده بوده‌اند که نتوانستند به موقع فرار کنند، و نیز مسلم است که آنها غارتگران حرفه‌ای نبوده‌اند که نفرات خود را برای چنان حملهٔ عمومی از قبل آماده کرده باشند، زیرا حادثهٔ ناگهانی بوده است. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که با یک خاموشی برق، ده‌ها هزار نفر از مردم یک شهر ثروتمند و به اصطلاح پیشرفته تبدیل به «غارتگر» شدند، این نه تنها دلیل بر انحطاط اخلاقی یک ملت است، بلکه دلیل بر ناامنی شدید اجتماعی نیز می‌باشد. افزون بر مشکل امنیت، نابسامانی‌های فراوان اجتماعی دیگری نیز در چنین جوامعی وجود دارد که آنها نیز به نوبهٔ خود بسیار دردناکند، با توجه به این حقایق، ثروت را نباید با خوشبختی اشتباه گرفت.[1] یا دست‌کم می‌توان گفت ثروت عامل اصلی خوشبختی نیست.

۲- اینکه گفته می‌شود چرا جوامعی که دارای ایمان و پرهیزکاری هستند عقب مانده‌اند اگر منظور از ایمان و پرهیزکاری تنها ادعای اسلام باشد، قبول داریم چنین افرادی عقب مانده‌اند، ولی می‌دانیم حقیقت ایمان و پرهیزکاری چیزی جز نفوذ آن در تمام اعمال و همهٔ شئون زندگی نیست و این امری است که با ادعا تأمین نمی‌شود. با نهایت تأسف امروز اصول تعلیمات اسلام و پیامبران خدا در بسیاری از جوامع اسلامی به طور کامل عمل نمی‌شود، لذا چهرهٔ این جوامع چهرهٔ مسلمانان راستین نیست. در حالی که در برخی از کشورهای غیر مسلمان بهتر از مسلمانان به اصول مورد نظر اسلام عمل می‌کنند. به عنوان نمونه، قر